رواق
ویژه‌فرهنگ‌ومعارف‌رضوی
| سال دوم | ویژه نامه ۴۸۶ |

سیر و سیاحت با پای دل

نگاهی به زندگی و زمانه آیت‌الله آقا نجفی قوچانی

مجید تربت‌زاده

«محمدحسن» ۱۴۹ سال پیش در روستای «خسرویه» جایی اطراف قوچان و در ۲۵ کیلومتری «فاروج» به دنیا آمد. پدر اگرچه شغل اصلی‌اش کشاورزی و باغداری بود اما برخلاف همسن و سال‌هایش تقریباً درس خوانده بود. درس خوانده که می‌گوییم منظور همان دروس سطح و مقدماتی است. یعنی آن قدرها بلد بود که پیش از ۷سالگی پسرش، خواندن و نوشتن را به او بیاموزد و با هم قرآن را ختم کنند. «محمدحسن» تا دلتان بخواهد هوش و ذکاوت داشت، اما علاقه به درس و مکتب نه! برای همین شاید حتی یک بار هم به طلبه شدن و رسیدن به سطوح بالای علوم دینی فکر نکرده بود و شاید مرغ آرزوهایش، آن روزها فقط در آسمان زادگاهش و اطراف مزرعه و باغ پدری پرواز می‌کرد.

■ دل به دریا زدن

۱۳-۱۲ سال بیشتر نداشت که درس‌های دشوار عربی و فارسی مرسوم آن زمان را در مکتبخانه روستا تمام کرد. تصورش هم این بود که همین امروز و فردا پدر دستش را می‌گیرد و او را مثل بقیه بروبچه‌های روستا می‌برد سرِ زمین کشاورزی تا کمکش باشد و کم‌کم برای خودش مردی بشود و تشکیل زندگی بدهد. پدر اما عزمش را جمع کرده بود تا محمدحسن را بفرستد برای طلبه شدن. همان آرزوهایی که خودش داشت و نتوانسته بود به آن‌ها برسد. پسرک ۱۳ساله قوچانی اما هنوز دل و دماغ درس خواندن نداشت بنابراین خیلی رک و راست به پدرش گفت اهل درس خواندن نیست. بعد هم یادآوری کرد: «شما که به اندازه کافی زمین و باغ دارید... من هم بیکار نمی‌مانم و در همین زمین‌ها مشغول می‌شوم... از تو حرکت، از خدا برکت... از قدیم گفته‌اید و گفته‌اند که مرد است و کار کردن...».

پدر اما کوتاه نیامد. برایش روایت یا شعر منسوب به امیرالمؤمنین(ع) را خواند: ... فالناس موتی و اهل العلم أحیا... مردم در نهایت می‌میرند، این اهل دانش هستند که جاودان می‌مانند... خلاصه با همین اصرار و استدلال‌ها بود که محمدحسن را وادار کرد از روستا دل بکند و دلش را بزند به دریای علم و دانش و روزهای پیش رو.

■ رفتن به مرحله بعد

انگار کافی بود تا از روستای خوش آب و هوا و باغ و زمین پدری دل بکند تا شیفته درس و طلبگی بشود. اگرچه به اصرار و به دشواری راضی شد زادگاه و زندگی به سبک پدرش را ترک کند اما پس از سه سال که در قوچان درس خواند، احساس کرد می‌تواند به راحتی سطوح بالاتر تحصیلی را پشت سر بگذارد. احساس کرد هم شیفته درس و مشق شده است و هم مجذوب سیر و سیاحت، برای همین با پای پیاده آن هم از مسیر سبزوار و نیشابور خودش را به مشهد رساند و در مدرسه دودر و پریزاد ادبیات و سطح را تا قوانین خواند. به ۱۹سالگی که رسید باز هم هوای سیر و سیاحت و تحصیل در جایی دیگر به سرش افتاد. این بار هم با پای پیاده و از مسیر طبس به یزد رفت و بعد هم سر از اصفهان درآورد و در مسجد «عربون» ساکن شد. در مدت اقامتش در اصفهان، «منظومه» حاج ملاهادی سبزواری را نزد آخوند کاشی، رسائل را در محضر شیخ عبدالکریم گزی و حکمت را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی فراگرفت. همچنین در درس خارج فقه و اصول پای درس استادانی چون آقانجفی اصفهانی و سید محمدباقر درچه‌ای نشست.

اگر آیت‌الله سیدمحمدحسن حسینی قوچانی معروف به آقانجفی قوچانی را زیاد نمی‌شناسید و فقط می‌دانید نویسنده کتاب‌های معروف «سیاحت غرب» و «سیاحت شرق» بوده است، تا اینجای مطلب، شاید از ذهنتان گذشته باشد که آقانجفی قوچانی در همه این سفرها و حضرها، دلش گرم به پشتوانه مالی و ثروت پدری بوده و به هر شهری که می‌رسیده با همین پشتوانه، زندگی راحتی را پشت سر می‌گذاشته، درسش را می‌خوانده و برای رفتن به مرحله بعد، هوای سفر آن هم با پای پیاده به سرش می‌زده است!

■ صداقت و صراحت

هم نوشته‌های شیرین و جذابش درباره سفرهایی که کرده و رنج‌هایی که کشیده و هم آنچه دیگران درباره سبک و سیره زندگی‌اش گفته و نوشته‌اند، همه و همه نشان می‌دهد او از جمله طلبه‌های سختکوشی بوده که زندگی و زیست واقعاً طلبگی داشته است. «حجت‌الاسلام هادی نائیجی» در مراسم بزرگداشت او که توسط انجمن قلم حوزه برگزار شده بود، گفته است: «گاهی اوقات زندگی انسان ماجراهای بزرگی پدید می‌آورد بنابراین در مورد زندگی یك عالم باید گفت عالم موفق و زندگی خوب او دستاوردهای علمی اوست... این شرط را فقط کسانی می‌توانند داشته باشند که دارای اخلاق انضمامی باشند و اخلاق انضمامی باید جایگزین اخلاق امروزی شود؛ چون باید این اخلاق بیاید تا زندگی روزانه افراد را تضمین کند و اخلاق انضمامی را کسانی می‌توانند داشته باشند که صداقت داشته باشند و به

همین دلیل بود که آقانجفی قوچانی رفتار بعضی از آخوندها را نمی‌پسندید؛ چون اخلاق شایسته طلبگی را نداشتند... ایشان ۱۳۰ سال پیش زندگی می‌کرد، اما چرا اکنون الگو است؟ به خاطر اینکه با نان خشک درس خواند و زندگی کرد، نه مانند برخی از طلبه‌های امروزی که باید بهترین امکانات زندگی را داشته باشند. اگر آیت‌الله بهجت نیز بهجت شد به خاطر عارفانه زندگی کردن بود...».

البته اگر خاطرمان جمع بود که مثلاً «سیاحت شرق» او را خوانده‌اید، این‌هایی که بالاتر نوشتیم را نمی‌نوشتیم چون آقانجفی قوچانی در این کتاب، به خوبی نحوه زندگی، درس خواندن و سفرهایش را به تصویر می‌کشد و صداقت و صراحتی دوست‌داشتنی هم در همه صفحات کتابش به چشم می‌خورد.

■ اهل معنا

در اصفهان هم چهار سال بیشتر ماندگار نمی‌شود. ۲۳ سال بیشتر ندارد که این بار با یکی از دوستان که حکم شاگردی‌اش را هم داشت، پیاده عزم سفر به نجف را می‌کند. با مشقت سفرهای آن روزگار خودش را به این شهر می‌رساند، ساکن حجره‌ای در یکی از مدارس می‌شود تا پای درس آخوند ملامحمدکاظم خراسانی بنشیند. شخصیت علمی و اخلاقی آخوند خراسانی سبب می‌شود سید محمدحسن، هم در نجف و هم در کسوت طلبگی ماندگار شود. همین ماندگاری هم هفت سال بعد او را به درجه اجتهاد می‌رساند تا نوجوان دیروز روستایی که دل خوش کرده بود به تمام کردن دروس مقدماتی به عالمی درجه یک در زمان خودش تبدیل شود.

پس از ۲۰سال اقامت در نجف، خبر درگذشت پدرش موجب می‌شود به ایران برگردد. ابتدا برای زیارت به مشهد می‌رود و بعد هم به درخواست مردم قوچان به این شهر رفته و تا آخر عمر در آنجا ماندگار می‌شود. بیشتر از ۲۵سال مقام فقاهت و حاکمیت شرع در قوچان را به عهده دارد و با این حال در زمان وفات ثروت و مال و اموالی از او بر جا نمی‌ماند.

رهبر معظم انقلاب درباره کتاب‌های مرحوم آقانجفی قوچانی گفته‌اند: «این کتاب زندگی مرحوم آقانجفی قوچانی که به اسم سیاحت شرق منتشر شده، خیلی چیز جالبی است. من به برادران و خواهران توصیه می‌کنم کتاب را بخوانند. خود مرحوم آقانجفی یک شخصیت بسیار ممتازی بوده، یک انسان معنوی بوده. مرحوم شهید مطهری ایشان را دیده بود در قم و به من می‌گفت ایشان اهل مکاشفه و اهل معنا بود. کتاب دیگری ایشان دارد به نام سیاحت غرب که در احوال عالم برزخ و پس از مرگ نوشته شده به‌شکل داستانی. مرحوم مطهری می‌گفت من احتمال قوی می‌دهم که این‌ها مکاشفات این مرحوم هست، که به این شکل در کتاب سیاحت غرب آن را ثبت کرده است».

نکته‌ها/ آیت‌الله مصباح یزدی

تفاوت‌های مشی و روش سلوکی علما

۲

نگاهی به برخی از موقوفات مرتبط با کتاب و کتاب‌خوانی در آستان قدس رضوی

از شوشتر تا لکهنو پای کار وقف کتاب

۲

مرتضی روحانی:

مسئله حجاب نیست دعوا سر ربوبیت خداست

۲

وقف و نذر

«نذر شفا» در ایستگاه سیزدهم

اردوهای جهادی سلامت، به سیزدهمین ایستگاه رسیده و پزشکان و پرستارانی که عاشق امام رضا(ع) هستند، این بار در منطقه‌ای دیگر از حاشیه شهر مشهد، خدمت‌رسان مردم شدند. به گزارش آستان‌نیوز، خدمت در آستان امام هشتم(ع) تنها محدود به خدمت در صحن‌ها و رواق‌های حرم آسمانی ایشان نیست و هر دلداده‌ای فرصتی برای عرض ارادت دارد؛ از کاسب و راننده تاکسی گرفته تا خادمانی که در رشته‌های تحصیلی خود به این خدمت کردن افتخار می‌کنند. پزشکان، پرستاران و همه خادمان عرصه سلامت و بهداشت هم یکی از این گروه‌های تخصصی هستند که مدتی است بستر خدمت آن‌ها در قالب اردوهای جهادی سلامت فراهم شده است. اردوهایی که دو روز در ماه برگزار می‌شود و سیزدهمین دوره آن، دو روز پایانی هفته گذشته در دبستان دخترانه عترت واقع در یکی از مناطق حاشیه شهر مشهد برگزار شد.

مدیر مرکز امور مجاوران بنیاد کرامت رضوی در این باره می‌گوید: طرح اردوهای جهادی سلامت با عنوان «نذر شفا» در پهنه‌های حاشیه شهر مشهد در حال اجراست و در هر ماه به مدت ۴۸ ساعت، اعضای کادر درمان شامل پزشکان، پرستاران و دانشجویان رشته‌های پزشکی در قالب یک هیئت حدوداً ۵۰ نفره در مناطق مختلف حاشیه شهر به خدمت‌رسانی می‌پردازند.

هادی غلامی می‌افزاید: کانون تخصصی سلامت که به همت مرکز امور مجاوران بنیاد کرامت رضوی تشکیل شده، تلاش دارد شرایطی را ایجاد کند که خدمات درمانی با قیمت منطقی و به سهولت در اختیار خانواده‌های کم‌بضاعت قرار گیرد زیرا امروزه افراد نیازمند یا به پزشک مراجعه نمی‌کنند و یا در صورت مراجعه، توانایی پرداخت هزینه دارو را ندارند.

مدیر مرکز امور مجاوران بنیاد کرامت رضوی خاطرنشان می‌کند: تاکنون ۱۲مرحله در مناطق مختلفی از صالح‌آباد تربت‌جام در خارج از شهرستان گرفته تا ده‌غیبی و قرقی در حاشیه شهر و شهرک شهید باهنر در داخل شهر مشهد، مقصد طرح نذر شفا بوده‌اند و در تلاش هستیم با ایجاد کارگروه‌های متعدد، بتوانیم مناطق مختلفی را به صورت همزمان زیر پوشش قرار دهیم. برنامه‌ریزی‌های تدریجی برای ایجاد پیوست فرهنگی برای این طرح در حال انجام است و تلاش داریم با استفاده از ظرفیت فرهنگی جامعه مخاطبی که از خدمات رایگان درمانی و دارویی برخوردار می‌شوند، استفاده مناسبی برای نشر فرهنگ انقلاب و سیره رضوی صورت بگیرد زیرا در مصادیق متعدد، شاهد برخورداری خانواده‌های کم‌بضاعت از این امکانات هستیم و می‌توان از این ظرفیت برای تقریب مذاهب نیز استفاده کرد.

منبر مجازی

تکبرسوزی

حجت‌الاسلام حیدری کاشانی

حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «در شگفتم از متکبر که تکبر می‌ورزد در حالی که دیروز او یک نطفه بی‌ارزش بود و فردا او یک پیکره بی‌جان و بی‌ارزش می‌شود».

انسان باید با این تکبر بستیزد و ریشه‌های تکبر را در خودش بسوزاند. علی(ع) در پیام دیگری دارند: «ای انسانی که اول نطفه، آخر جیفه و وسط هم حامل نجاسات و کثافات در درون خودت بودی... چه می‌شود که مغرور می‌شوی و در مقابل پروردگارت سینه سپر می‌کنی؟».

این تکبر که علی(ع) به آن اشاره می‌کند، سرسخت‌ترین عیب‌های اخلاقی در مقام اصلاح است. روش و معادله ستیز با آن را باید یاد بگیریم ... نسخه‌اش را حضرت علی(ع) به عنوان طبیب عرفانی ما داده‌اند... مشکل ابلیس هم تکبر بود. او با عبودیت و بندگی خدا مشکل نداشت اما در مقابل حضرت آدم، در مقابل ولی خدا، تکبر کرد ... سرمایه و ریشه تمام طغیان‌ها و معصیت خدای رحمان تکبر است... مادر تمام عیب‌ها و رذایل اخلاقی است... امام علی(ع) این را هم گوشزد کرده است: کسی که تکبر دارد هیچ تعلیم و تعلمی در او اثر ندارد. چیزی را درست یاد نمی‌گیرد چون تکبر پنهانی دارد و خودش را همه چیزدان می‌داند.

اگر می‌خواهیم تعلیم و تعلم معارفی ما به جایی برسد، مربی باید اول، هنر تکبرشکنی و تکبرسوزی را در وجود خودش داشته باشد ... یعنی باید فرزندانمان را به گونه‌ای تربیت کنیم که ریشه‌های تکبر را در وجودشان بسوزانیم. تکبرشکنی و تکبرسوزی کنیم، راهش چیست؟ سه راهکار عملی را حضرت بیان کرده است؛

راهکار اول ...خودشناسی است. در حکمت ۱۲۶ نهج‌البلاغه می‌گوید اگر رنگ و بوی خدایی تو نباشد در نهایت جنازه‌ای بیش نیستی و باید زیر خروارها خاک پنهانت کنند که بوی تعفن تو کسی را اذیت نکند... دوم نماز است... خداوند نماز را واجب کرده برای پاک‌سازی درون ما از این ویروس اخلاقی پنهان که سرسخت‌ترین عیوب و ام‌العیوب است. نمازی که تکبرسوز باشد، تکبرشکن باشد... «صلاة الخاشعین»... اگر سجده ما خاشعانه باشد، نماز ما خاشعانه باشد، اوج این نماز، سجده است. یعنی مرتفع‌ترین و عالی‌ترین عضو انسانی را به خاک می‌گذاری، این نهایت خشوع است.

سومین راهکار که نقطه مقابل تکبر است این است که ما تمرین خشوع و تواضع را در دستور کارمان قرار دهیم... تواضع هم سه شاخه دارد... تواضع برای خدا ... این باید شعار ما شود... اهل تکبر در مقابل خدا نباشیم... تواضع در مقابل ولی خدا... تواضع در مقابل خلق خدا... .